

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

اشکال مرحوم نائینی بر فرمایش آقای آخوند

مرحوم محقق نائینی قدس سره ابتدا بر فرمایش مرحوم آخوند اشکال کرده و سپس، خود تفصیل دیگری را در این بحث عنوان می‌کنند. ایشان در مورد قسمت اول فرمایش آخوند که مخصص لبي در بعضی از موارد، مانند مخصص لفظي متصل است و همان طور که در مخصص لفظي متصل تمسک به عام در شبهه مصداقيه جایز نیست، در این نوع از مخصص لبي (که بر اساس حکم عقلي ضروري است) نیز تمسک به عام جایز نیست. اما در مورد قسمت دوم فرمایش آخوند که فرمودند در صورتی که مخصص لبي به گونه‌ای نیست که متکلم بتواند بر آن اعتماد کند (مثلاً حکم عقلي غیر ضروري است یا از راه اجماع بدست می‌آید)، تمسک به عام در شبهه مصداقيه جایز است؛ مرحوم نائینی می‌فرمایند: ما در اینجا با آخوند مخالفت می‌کنیم؛ برای این که در اینجا که مخصص لبي است، مراد واقعي مولا در عام مقید می‌شود؛ مثلاً در مورد «أکرم العلماء» اگر اجماع قائم شود که فاسق نباید اکرام شود، با وجود این مخصص موضوع در حکم عام مقید می‌شود به علمای غیر فاسق.

بعد می‌فرمایند: ملاک در اینجا عبارت از منکشف است؛ منکشف یعنی بعد از این که کاشف (مخصص) آمد، ما کشف می‌کنیم که مراد واقعي و جدی مولا در «أکرم العلماء» عالم غیر فاسق است. در این صورت برای کاشف هیچ خصوصیتی وجود ندارد؛ می‌خواهد کاشف لفظي باشد یا کاشف لبي. آنچه مهم است این است که بدانیم مراد واقعي مولا در «أکرم العلماء» چیست؟. در این مثال مراد واقعي مولا عالم غیر فاسق است. حال، در شبهه مصداقيه که شک می‌کنیم زید فاسق است یا فاسق نیست؟ نمی‌توانیم به عام تمسک کنیم؛ حتی اگر مخصص لبي باشد. البته عرض کردیم مرحوم نائینی این مطلب را در جواب مرحوم آخوند ذکر می‌کنند، و خودشان نیز تفصیل دیگری بیان می‌کنند که قبل از بیان این تفصیل، ابتدا اشکالات و اعتراضات مرحوم آقای خوئی را بر کلام مرحوم آخوند بیان می‌کنیم.

اشکالات مرحوم آقای خوئی بر تفصیل مرحوم آخوند

مرحوم محقق خوئی قدس سره در جلد پنجم «محاضرات» صفحه 199 همانند مرحوم نائینی می‌فرمایند: مطلب اول مرحوم آخوند را می‌پذیریم. در مورد مطلب دوم نیز می‌فرمایند: اشکالی را که استاد ما مرحوم نائینی بر تفصیل آخوند وارد کرده‌اند را قبول داریم؛ لکن لازم است که به آن یک قیدی بزنیم. می‌فرمایند مخصص لبي اگر یک حکم عقلي غیر ضروري یا اجماع باشد، در صورتی که تشخیص صغري و تطبیق کبري بر صغري به عهده خود مکلف گذاشته شده باشد (احراز موضوع بدست مکلف

باشد)، تمسک به عام در شبهه مصداقيه جايز نيست. اگر مولا گفت «أكرم العلماء» بعد هم اجماع قائم شد كه فاسق نبايد اكرام شود و ما بدانيم كه تشخيص و احراز صغري بدست خود مكلف است و مولا دخالتي در اين تشخيص نكرده است و راهي را براي احراز فسق در عالم خارج قرار نداده باشد، در شبهه مصداقيه كه نمي‌دانيم زيد فاسق است يا نه؟ به عموم «أكرم العلماء» نمي‌توان تمسك كرد.

اما اگر تشخيص صغري يا احراز موضوع به عهده مكلف گذاشته نشده باشد، بلكه خود مولا راه حلي را براي احراز موضوع بيان كرده باشد، اينجا تمسك به عام در شبهه مصداقيه به نظر ايشان جايز است. در مقام توضيح مي‌فرمايند: در تمام موارد قضاياي حقيقيه، احراز موضوع به عهده خود مكلف است؛ هر قضيه‌اي وقتي عنوان قضيه حقيقيه پيدا كرد (يعني قضيه‌اي كه مولا حكم را مترتب بر موضوعي مي‌كند اما كاري ندارد به اين كه موضوع بالفعل در عالم خارج موجود است يا نيست؛ بلكه تشخيص اين كه موضوع در خارج محقق است يا نه؟ به عهده خود مكلف است. مانند: «[لله علي الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلاً](#)»)، — ايشان فروضي را مطرح مي‌كنند كه به نظر ما نيازي به ذكر آنها نبود؛ مي‌فرمايند: — مخصص يا از نظر مفهوم وضوح دارد يا اجمال، در صورت مجمل بودن نيز يا دوران بين متباينين است، يا اقل و اكثر و يا عام و خاص من وجه است.

فروضي را در اينجا بيان مي‌كنند كه در اين قسمت بحث خيلي دخلي ندارد؛ در اين قسمت همين مقدار ادعا دارند كه در قضاياي حقيقيه، طبع و واقع قضاياي حقيقيه اين است كه تشخيص و احراز موضوع بدست مكلف است. سپس مي‌فرمايند: اما اگر قضيه، قضيه خارجيه باشد (يعني مثلاً مي‌گويد علماي قم را اكرام كنيد يا طلاب اين مدرسه را اطعام دهيد؛ كه قضيه يك موضوع محدود و معين خارجي دارد)، اگر مخصص، مخصص لفظي باشد، تمسك به عام در شبهه مصداقيه جايز نيست؛ چون، صرف اين كه مخصص، لفظي است، خودش قرينه است بر اين كه مولا تشخيص صغري را به عهده خود مكلف قرار داده است؛ بنابراين، در هر كدام كه معلوم شد از عنوان موضوع خارج است، نمي‌شود به عام تمسك كرد. به عنوان مثال، فهميديم كه منظور مولا عالم سيد است، حال اگر در مورد شك حاصل شد، چون تشخيص مصداق به عهده خود مكلف گذاشته شده است، پس هر كدام را كه مكلف فهميد سيد نيستند ديگر اكرامشان واجب نيست.

بنابراين، ديگر خود مولا نظري ندارد به اين كه آيا اين فرد مصداق عام مي‌باشد يا نه؟ حال كه نظر ندارد، تمسك به عام در شبهه مصداقيه جايز نيست. اما اگر عام به عنوان قضيه خارجيه باشد و مخصص، مخصص لبي باشد، مي‌فرمايند كه مسأله دو صورت دارد: يك صورت اين كه قرينه‌اي داشته باشيم كه مولا تشخيص صغري را بر عهده خود مكلف قرار داده است، در اين صورت، مانند مخصص لفظي مي‌شود و تمسك به عام در شبهه مصداقيه در اينجا نيز جايز نيست. مثالي كه زده‌اند اين است كه اگر مولا گفت: «أعط لكل طالب علم في النجف الأشراف ديناراً»، اگر ما با مخصص لبي بدانيم مثلاً بدانيم كه سيره علما بر اين بوده كه به مجردا داده نشود، در صورتي كه شك كنيم يك فردي مجرد است يا معيل؟

چون در اينجا خارجاً قرينه داريم كه تشخيص صغري به عهده خود مكلف است، تمسك به عام در شبهه مصداقيه جايز نيست. صورت ديگر آن است كه ندانيم مولا تشخيص صغري را به عهده مكلف گذاشته است؛ (همين مقدار كه عدم العلم است. در عبارت ايشان همين مقدار است) بلكه احتمال بدهيم كه مولا خودش در تشخيص صغري دخالت كرده است مثلاً مولا به عبدش مي‌گويد «أكرم جبراني» و به وسيله مخصص لبي و با حكم عقل مي‌دانيم كه همسايه دشمن مولا نبايد اكرام شود؛ اگر در مورد همسايه‌اي شك كرديم كه آيا دشمن مولا است يا نه؟ و ما نمي‌دانيم كه مولا تشخيص صغري را به عهده خود ما گذاشته است يا نه؟ بلكه ظاهر حال اين است كه وقتي مي‌گويد «أكرم جبراني» حرف ديگري هم زده و يك استثناء و مخصص لفظي ذكر نكرده است؛ ظاهراً اين است كه خود مولا موضوع را احراز كرده است.

اينجا مرحوم آقاي خويي مي‌فرمايند: تمسك به عام در شبهه مصداقيه صحيح است. همسايه‌اي كه نمي‌دانيم عدو مولاست يا نه؟

و تشخیص صغري نیز به عهده مکلف گذاشته نشده است، و مخصص نیز لبي است، باید به عموم «أکرم جیراني» تمسک نمود و این تمسک صحیح است. ایشان خود ظهور کلام مولا در عموم را به عنوان دلیل بر مدعایشان این قرار می‌دهند؛ می‌فرمایند: ظهور کلام مولا در عموم کاشف از این است که مولا نسبت به تک تک افراد احراز موضوع کرده و تشخیص داده است که همه اینها صلاحیت اکرام را دارند، حال، در موردی که علم و قطع به خروج داریم و می‌دانیم که دشمن مولا است، عقلاً خارج است؛ اما مواردی که علم نداریم و شک داریم، تمسک به عام در شبهه مصداقیه جایز است.

مرحوم آقای خوئی پس از این بیان، قسمت سوم کلام مرحوم آخوند را نیز تأیید کرده و فرموده‌اند: این مطلب، مطلب صحیحی است. پس، خلاصه این شد که مرحوم آقای خوئی اشکال نائینی به مرحوم آخوند را قبول دارند و تفصیلشان به این برمی‌گردد که در مواردی که تشخیص صغري به عهده مکلف است، تمسک به عام در شبهه مصداقیه جایز نیست؛ اما در مواردی که تشخیص صغري و احراز موکول به خود مولا است، تمسک به عام جایز است.

نظر مرحوم آقای خوئی در فرق بین قضایای حقیقیه و خارجیّه

اگر از مرحوم آقای خوئی بپرسیم که بین قضایای حقیقیه و خارجیّه چه فرقی است؟ از نظر ایشان به یک معنا بین قضایای حقیقیه و خارجیّه فرق است و به یک معنا هم فرقی نیست. به نظر ایشان، اگر تشخیص صغري به اختیار مکلف بود، تمسک به عام جایز نیست؛ اما اگر به اختیار مولا بود، تمسک به عام جایز است. پس، فرقی بین قضایای حقیقیه و خارجیّه نیست. اما از این جهت که – این نکته را خوب دقت کنید – در مواردی که قضیه حقیقیه است، ایشان ادعا می‌کنند همیشه تشخیص صغري به عهده مکلف است؛ چون وقتی قضیه حقیقیه است هنوز موضوعاتی که را که می‌خواهد تا روز قیامت بیاید، اصلاً مولا آنها را احراز نکرده است.

بنابراین، ایشان می‌خواهند بفرمایند هر جا که قضیه حقیقیه است، مساوی است با این که تشخیص صغري به عهده مکلف است؛ اما در قضیه خارجیّه اعم است؛ یعنی در قضیه خارجیّه، هم می‌تواند تشخیص صغري به عهده مکلف باشد و هم می‌تواند که به عهده خود مولا باشد و برای تعیین احدهما نیاز به قرینه داریم. تا اینجا بیان شد که مرحوم امام و مرحوم اصفهانی با تفصیل مرحوم آخوند مخالفت کرده و فرموده‌اند که فرقی بین مخصص لبي و لفظی نیست؛ اما مرحوم نائینی و مرحوم آقای خوئی اصل تفصیل بین مخصص لفظی و لبي را پذیرفته‌اند، منتهی با یک قیود و تفصیلهای دیگری. بر روی این تفصیل مرحوم آقای خوئی دقت بفرمایید که آیا درست است یا نه؟ تفصیل مرحوم نائینی را هم ببینیم که درست است یا نه؟ و بعد، حق در مسأله را بیان کنیم. والسلام.